

نموداری از
دیوان کامل

استاد جمال الدین

محمد بن عبدالرزاق اصفهانی
که اکنون زیر چاپست

(«ترکیب بند»)

در نعت رسول اکرم (۱)

ای از بر سدره شاهرهت وی قبه عرش تکیه گاهت
ای طاق نهم رواق بالا بشکسته ز گوشه کلاحت
هم عقل دویده در رکابت ۲ هم شرع خزیده در پناحت
ای چرخ کبود ژنده دلقی ۳ در گردن پیر خاقاقت

(۱) ترکیب بندی بدین رشاقت وسلاست در دیوان هیچک از اساتید باستان جزدیوان
شیخ سعدی دیده نمیشود و مسلم شیخ هم در ترجیع معروف خود بدین ترکیب بند نظر
داشته . پس از شیخ هیچ شاعر استادی حتی حافظ نتوانسته است در این میدان قدم
بگذارد و چون شعر مدیح مشکل تر و سخت تر از غزل و نسیب است هرگاه شیخ هم
در مدح وارد شده بود کمتر احتمال میرفت که بهتر ازین از عهده برآید . اشک
دیوان استاد بدین ترکیب بند معجزه مانند برای تبین و تیرک افتتاح و پس از آن
بترتیب حروف تهجی قصاید آغاز خواهد شد .

(۲) هم و هم خزیده - نسخه (۱۳) این چرخ کبود کهنه دلقی - نسخه

مه طاسك گردن سمندت ۱ شب طره پرچم سیاهت
 جبریل مقیم آستانت افلاك حریم بارگاہت
 چرخ ارچه رفیع خاك پایت عقلارچه بزرگ طفل راهت
 خورداست خدا زروی تعظیم ۲ سوگند بروی همچو ماهت

ایزدکه رقیب جان خرد کرد (۳)

نام تو ردیف نام خود کرد

ای نام تو دستگیر آدم ۴ وی خلق تو پایمرد عالم
 فراش درت کلیم عمران چاوش رخت مسیح مریم
 از نام محمدیت ص میمی ۵ حلقه شده این بلند طارم
 تو درعدم و گرفته قدرت اقطاع وجود زیر خاتم

(۱) طاس - نوعی از طفت و کاسه و معرب تاس اسف و طاسك باکاف تصغیر
 طاس کوچککی است که از زر یا سیم ساخته برای زینت بگردن اسب یا منجوق علم
 می‌بسته اند. نظامی فرماید :

ز موج خون که میزد سر لعیوق پر از خون گشت طاسك‌های منجوق
 طره پرچم - یکدسته موی سیاه از دم اسب که زلف و طره مانند بر پرچم می‌بسته‌اند .
 سیاهت - صفت طره است . یعنی شب طره سیاه پرچم تست . شب پرچم طره
 سیاهت - نسخه

(۲) اشارت سه بآیه **لعمرك انهم لفي سكرتهم يعمهون** . درسوره حجر .
 خورداست قدر زروی تعظیم - نسخه

(۳) رقیب - پاسبان و حفظ کننده . در بسیاری از جاهای قرآن نام پیغمبر در ردیف
 نام خداست . مانند اطعموا الله و اطعموا الرسول درسوره نساء .

(۴) یعنی نام تو آدم را بقبول توبه دستگیری کرد و خلقت تو باعث ایجاد عالم
 گردید (لولاك لما خلقت الافلاك) پایمرد - مددکار و معین

(۵) از نام محمد بیست میمی - نسخه

در خدمت انبیا مشرف وز حرمت آدمی مکرم
 از امر مبارک تو رفته ۱ هم برسر حرفت خود آدم
 نا بوده بوقت خلوت تو نه عرش و نه جبرئیل محرم
 نا یافته عز التفاتی ۳ پیش تو زمین و آسمان هم

کونین نواله ز جودت

افلاك طفیلی وجودت (۴)

روح الله با تو خرسواری روح القدس رکاب داری
 از مطبخ تو سپهر دودی ۵ وز موکب تو زمین غباری
 در شرح رموز غیب گویت ۶ بر ساخته عقل کار و باری
 عفوت ز گناه عذرخواهی ۷ جودت ز سؤال شرمساری
 این کیسه هر نیازمندی وان عدت هر گناهکاری
 بر بوی شفاعت تو ماندست ابلیس چنان امیدواری
 آری چه شود اگر بشوید ۸ لطف تو گلیم خاکساری

(۱) از سمی مبارک تو رفته - نسخه

(۲) اشارتست بخلوت شب معراج که بالای عرش بود و جبرئیل در آن راه نداشت .

(۳) یعنی تو بهستی پشت پا زده و التفاتی بزمین و آسمان نداشته همیشه مشغول

بغدا بودی . (۴) افلاك طفیلی از وجودت - نسخه (۵) درموکب تو زمین - نسخه

(۶) یعنی غیب گوئیا و رموز غیب گوئی تو بر عقل کار و باری ساخته و همیشه

عقل بشر آن رموز مشغولست . در شرح رموز غیب تو هست . - نسخه

(۷) در در بیع لف و نشر فروش است . یعنی جود تو کیسه هر نیازمندی و عفو تو

عدت هر گناهکاری است . عدت - بر روز مدت کارسازی و رفع حاجات .

(۸) باری چه شود اگر بشوید - نسخه . کاری چه شود اگر بشوید - نسخه

بی خردگیست ناامیدی ۱ در عهد جوتو بزرگواری

آنجا که ز تو نواله پیچند

هفت و شش و پنج و چهاره پیچند ۲۱

ای مسند تو و رای افلاک	صدر تو و خاک توده خاشاک
هرچ آن سمت حدوث دارد	در دیده همت تو خاشاک
ظفرای جلال تو لعمرك	۳ منشور ولایت تو لولاک
نه حقه و هفت مهره پیشت	۴ دست تو و دامن تو زان پاک
در راه تو زخم محض مرمم	بر یاد تو زهر عین تریاک
در عهد نبوت تو آدم	بوشیده هنوز خرته خاک
تو کرده اشارت از سرانگشت	۵ مه قرطه بر نیان زده چاک
نقش صفحات رایت تو	لولاک اما خلقت الافلاک

- (۱) بی خردگی - نادانی و عاقبت نبدیش چنانکه خرده دان عاقل ودانا واریک بین در کارهاست و ممکن است بمعنی گرسنگی و پرغذایی باشد و این معنی بانواله پیچ در بیعت بعد تناسب کامل دارد . از بی خردیست ناامیدی - نسخه .
- (۲) یعنی درجائی که موجودات از وجود تونواله پیچ و کسب فیض کنند هفت آسمان و شش جهت و چار حد و پنج حس که اساس عالم جسمانی هستند میچند .
- (۳) لعمرك - اشارتست بآیه لعمرك انهم افی سكرتهم یعمهون . در سوره حجر چنانکه گذشت و لولاک اشارتست بحديث - لولاک اما خلقت الافلاک .
- (۴) نه حقه نه آسمان و هفت مهره هفت سیار و مهره و حقه اسباب شعبده است . یعنی باوجود آنکه هفت مهره و نه حقه در پیش روی تو و طبع تو هستند دست و دامن تو از شعبده بازی و استمانه از آنان پاکست و جز یزدان دیگری را یار نداری .
- (۵) قرطه - مهرب کرده است که نوعی از جامه باشد . یعنی اشارت انگشت تو ماه جامه حریر خود را چاک زد و شوق القمر بر همه کس آشکارا شد . مه قرطه بر نیان - نسخه .

خواب تو و لاینام قلبی

خوان تو ابیت عند ربی (۱)

وی قبله آسمان سرایت	ای آرزوی قدر لقای
نا گفته سزای تو ثنایت	در عالم نطق هیچ ناطق
هر جای که خسروی گدایت	هر جای که خواجه غلامت
هم جنبش آسمان برایت	هم تابش اختران ز رویت
۲ قفل دل گمراهان دعایت	جانداروی عاشقان حدیث
بر نامده ده یک عطایت	اندوخته سپهر و انجم
تا لاف زند ز کبریایت	بر شهپر جبرئیل نه زین
تا سرمه کشد ز خاکپایت	بر دیده آسمان قدم نه

ای کرده بزیر پای کونین

بگذشته ز حد قاب قوسین

ای از نفس تو صبح زاده ۳ آهت در آسمان گشاده
علم تو فضول جهل برده ۳ آهت در آسمان گشاده

(۱) مصراع اول اشارتست بحدیث بنام عینی ولاینام قلبی و مصراع ثانی اشارتست بحدیث ابیت عند ربی . الخ .

(۲) دعاء - در این بیت بمعنی نفرین است . یعنی حدیث و ذکر تو جانداروی عاشقان و نفرین تو در حق گمراهان مانند ابو جهل و ابولهب قفل در دل و باعث بستگی است و هرگز نور معرفت و هدایت در آن راه ندارد . فمن یضلل الله فما له من هاد .
(۳) یعنی صبح روشن از نفس و دعای تو زاده و آه وزاری تو هنگام صبح در آسمان را برای اجابت دعا گشاده است .

در حضرت قدس مسند تو	۱	بر ذروه لامکان نهاده
آدم ز مشیمه عدم نام	۲	در حجر نبوت تو زاده
تو کرده چو جان فلک سواری		در گرد تو انبیا پیساده
خورشید فلک چو سایه در آب	۳	در پیش تو بر سر ایستاده
از لطف و زغنفت آب و آتش	۴	اندر عرق و تب او فتاده
آن در بر ساوه غوطه خورده		وین در دل فارس جان بداده

حاك قدم تو اهل عالم

زیر علم تو نسل آدم

ای حجره دل بتو منور	وی عالم جان ز تو معطر
ای شخص تو عصمت مجسم	وی ذات تو رحمت مصور
بی یاد تو ذکرها مزور	بی نام تو وردها مبتر

(۱) یعنی هنگام معراج مسند تو در آسمان قدس الهی بر فراز ذروه لامکان جای گرفته . ذروه - بکسر وضم اول - ر و ر فراز هر چیز است .

(۲) اشارت به حدیث کنت نبیا و آدم بین الماء والطين . یعنی آدم از زهدان عدم در دامن نبوت تو زاده و تو پیش از پیدایش آدم پیغمبر بودی .

(۳) سایه هر چیز چون از خشکی در آب بیفتد بر سر میایستد و پایش در خشکی است یعنی هنگام فلک سواری و معراج چندان بالا رفتی که خورشید مانند سایه در آب افتاده زیر پای تو بر سر ایستاده بود در صورتیکه عیسی خرسوار از فلک خورشید بالاتر رفت .

(۴) دو بیت یعنی - از لطف بی نهایت تو آب در عرق خجلت و از شدت عفت و قهر تو آتش در تاب و تب و سوزش افتاده و آب از خجلت الطاف تو در بر و آغوش ساوه غوطه خورده و بزمین فرو رفته و آتش در دل فارس چار داده و هلاک شده . اشارت است باین دو معجزه هنگام ولادت پیغمبر رود ساوه خشکید و آتشکده فارس خاموش شد .

(۵) میتر - بصیغه مفعول و تقدیم باء بر تاء - دم بریده و ناقص .

دست تو زهاب آب کوثر	۱	خاك تو نهال شاخ طوبى
نه گوى فلك چو گوى عنبر		اى از نفس نسيم خلقت
وز يغفرك الله آنت مغفر	۲	از يعصمك الله ايتت جوشن
عالم همه خشك ياهمه تو		توايمنى از حدوث گوباش
بطحا همه سنك ياهمه زو		تو فارغى از وجود گوشو

طاوس ملائكه بریدت (۳)

سرخیل مقربان بریدت

وی دستخوش تو این مقوس	۴	ای دستکش تو این مترنس
وی شادروان چرخ اطلس	۵	ای خاشکدان سرب ازرق
چون عقل زقص ها مقدس		چون روح ز عیب ها منزّه

- (۱) خاك — در اینجا بمعنی پست و افتاده است چنانکه نظامی فرماید - نه من خاك توام آیم چه ریزی - وزهاب بارکن و سرچشمه و قنات - یعنی درخت طوبی پیش اعتدال قامت تو خاك پست است و دست تو زهاب و قنات و سرچشمه آب کوثر است - خاك تو نشان شاخ طوبی دست تو زهاب حوض کوثر - نسخه
- (۲) اشارت است بآیه والله يعصمك من الناس در سوره مائده و آیه لیغفر لك الله ما تقدم من ذنبك در سوره فتح . و ز یغفر لك الله انك مغفر - نسخه
- (۳) طاوس ملائكه - کنایه است از جبرئیل که بموجب خبر زیبا ترین تمام ملائکه است .
- (۴) دستکش — در اینجا بمعنی گدا و نیازمند و دستخوش بمعنی اسیر و صید است - یعنی چرخ مترنس برای کسب فیض دستکش تو و آسمان کمان پشه اسیر و صید گمند قدرت تست .
- (۵) خاشکدان — جایی که خاشاک و فضولات خانه ریخته میشود و در عربی کتیسه گویند - شادروان بفتح دال و بضم هم ضبط شده - فرش و پرده منقش .

- از بنگه تو کمینه شش طاق ۱ این چرخ معلق مسدس
 شد شهر روان بفر نامت ۲ این فلس مکلس مطلس
 در مدح تو هر جماد ناطق ۳ در وصف تو هر فصیح اخرس
 از عهد تو تا بدور آدم ۴ در خیل تو هر چه زانیاکس
 هم کوس نبوت تو در پیش ۵ هم چتر رسالت تو از پس

فلج ندب بقیت و حدی (۶)

فصل در لا نبی بعدی

- (۱) شش طاق نوعی از سرابرده های ملوکانه و اینجا کنایه از جرم معلق فلک الاملک و مسدس بودنش بمناسبت شش جهت است . نظامی فرماید :
- فلان شش طاق دیوارا برون بر
 بزین باطاق این ایوان برابر
- (۲) شهر روان — بقود غیر از سیم و زر که بفر سکه و نام شاهان در شهرها رواج و قیمت زر و سیم پیدا میکرده و خود قیمتی نداشته و شهر روا و شهر او مخفف آنست . مکلس - بمعنی رونده است و زراب شده در بونه را بمناسبت روندگی مکلس خوانند . مطلس - در اینجا بی نقش و نگار و مقصود از فلس مکلس مطلس شهر روان ، خورشید است که در شهرها رونده و رواست و بی نقش . شد شهر روا - نسخه
- (۳) سعدی بدین بیت نظر داشته و میفرماید :
- من در همه قولها فصیحم
 در وصف شمایل تو اخرس
- (۴) یعنی از عهد تو تا زمان آدم همه کس از انبیا و پیغمبران خیل و سپاه تواند و تو سر خیل همه هستی .
- (۵) هم خیل رسالت تو از پیش - نسخه .
- (۶) اشارتست بفرزه احد که هر گاه پیغمبر تنها میشد و کفار بسوی او هجوم میکردند بنا بر مسموع با کلمه (بقیت و حدی) پسر عم خود علی را بکمک خواسته و او کفار را متفرق میساخت . فلج - بضم اسم مصدر است بمعنی فیروزی و رشتنگاری . ندب بتهریک - انداختن تیرهاست بیک جانب . یعنی رشتنگار بسبب انداختن تیرهای بقیت و حدی . فاضل قزوینی در حاشیه کتاب المعجم فلج را بمعنی زنجیر و کلیدان در ترجمه کرده است . فتح ندب بقیت و حدی - نسخه

- ای شرع تو چیره چون شب روز ۱ وی خیل تو برستاره پیروز
 ای عقل گره گشای معنی در حلقه درس تو نو آموز
 ای تیغ تو کفر را کفن باف نعلین تو عرش را کله دوز
 ای مذهب ها ز بعثت تو ۲ چون مکتب ها بعید نوروز
 از موی تو رنگ کسوت شب ۳ وز روی تو نور چهره روز
 حلم تو شگرف دوزخ آشام ۴ خشم تو عظیم آسمان سوز
 ماه سر خیمه جلالت ۵ در عالم علو مجلس افروز
 بنموده نشان روی فردا ۶ آینه معجز تو امروز

ای گفته صحیح و کرده تصریح (۷)

در دست تو سنک ریزه تسبیح

- (۱) یعنی شرع تو بر تمام شرایع چیره و ناسخ همه شد چنانکه روز شب چیره میشود و خیل و سپاه تو بر ستاره هم فیروزی یافت و گردش اختر مطیع تو شد .
- (۲) یعنی از بعثت تو تمام مذاهب و ادیان تعطیل شد همانگونه که مکتبها در نوروز تعطیل میشود . ای ملت هاز مبعث (بعثت) تو - نسخه
- (۳) ای موی تو رنگ کسوت شب - ای روی تو نور چهره روز . نسخه
- (۴) یعنی حلم شگرف تو قهر دوزخ را آشامده و فرو برنده است و خشم عظیم تو در زمین شعله کش با آسمان و سوزنده است .
- (۵) در سابق بر سر عمود خرگاه پادشاهان شکل ماه از آمن یا آینه نصب میکردند . یعنی ماه منصوب بر سر خیمه جلال تو از بلندی و رفعت در عالم علوی مجلس افروز را بنا نهاده است .
- (۶) یعنی آینه معجزه تو امروز رخساره پیش آمد فردا را نمودار میسازد و از مینیات و آبنده خبر میدهد . (۷) یعنی یکی از معجزات تو اینست که سنگ ریزه در دست تو با ادای صحیح تصریح بتسبیح خداوند کرده .

ای سایه ز خاک برگرفته ۱ وز روی تو نور خور گرفته
 ای بال گشاده باز چترت ۲ عالم همه زیر پر گرفته
 طوطی شکر نثار نطقت جانها همه در شکر گرفته
 افکنده وجود را پس پشت ۳ پس فقر فکنده برگرفته
 از بهر قبول توبه خویش ۴ آدم سخن تو در گرفته
 آنجا که جنیبت تو رفر ف ۵ عیسی دم لاشه خر گرفته
 آنجا که نشیمن تو طویی موسی ره طور برگرفته
 در مکتب جان زشوق نامت ۶ لوح ارنی ز سر گرفته

تا حصن تو نسخ عنکبوتست

او هن نه که احصن الیوتست (۷)

- (۱) یعنی پیچکر و جسم توانند روح مجرد سایه نداشت و سایه از خاک برگرفته بود و خورشید از روی تو کسب نور کرده همچنانکه ماه از خورشید کسب نور میکند .
- (۲) یعنی باز چتر بال گشاده تو عالم را زیر پر جای داده و سایه بر سر عالم انداخته . بال گشاده ، صفت باز چتر و بر موصوف مقدم شده است .
- (۳) یعنی تمام عالم هستی وجود را پس پشت انداخته و بترك هستی گفته و فقری را که دیگران بدور افکنده اند برگرفته و بدان مباحث کرده — **القفرفخری**
- (۴) یعنی آدم برای قبول توبه خود بنام تو متوسل شده .
- (۵) دو بیت یعنی مقام تو بسی از عیسی و موسی بالاتر است زیرا جنیبت تو رفر ف است در صورتیکه عیسی بدم لاشه خر دست زده و نشیمن گاه تو طویی است ولی موسی در کوه طور راه می پیماید و البته میان رفر ف و لاشه خر و طویی و طور تفاوت بسیار است . آنجا که جنیبت تو رفته - نسخه
- (۶) یعنی موسی در مکتب جان برای تعلیم از شوق نام تو لوح (ارنی) را خطاب بتو از سر گرفت و از نو آغاز کرد .
- (۷) او هن چه که احصن الیوتست - نسخه

هر آدمیتی که او ثنا گفت هرچ آن نه ثنای تو خطا گفت
 خود خاطر شاعری چه سنجد نعت تو سزای تو خدا گفت
 گرچه نه سزای حضرت است پندیر هر آنچه این گدا گفت
 هر چند فضول گوی مردیست آخر نه ثنای مصطفی ص گفت؟
 در عر هر آنچه گفت یا کرد ۱ نادانی کرد و ناسزا گفت
 زان گفته و کرده گر پیرسند کز بهر چه کرد یا چرا گفت
 این خواهد بود عده او ۲ کفار هرجه کرد یا گفت
 تو محو کن از جریده او هر روزه که از سر هوا گفت

چون نیست بضاعتی ز طاعت

از ما سگنه و ز تو شفاعت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

(۱) نادانی کرد و ما چرا گفت - نسخه

(۲) عده - بضم آنچه برای رفع حوادث دهر ذخیره شود . یعنی در روز شمار و باز پرس همین چکامه و ترکیب بند ذخیره عذر و کفار گناهان کرده و گفته اوست .